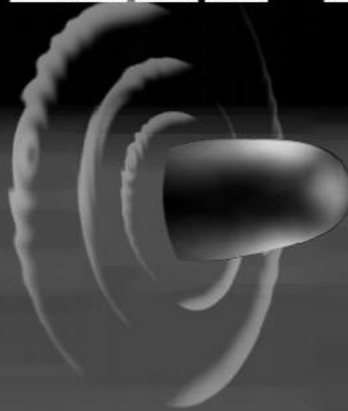




ممسّن فاطمی

به نام خدا و خلاق

Kill him



اشاره

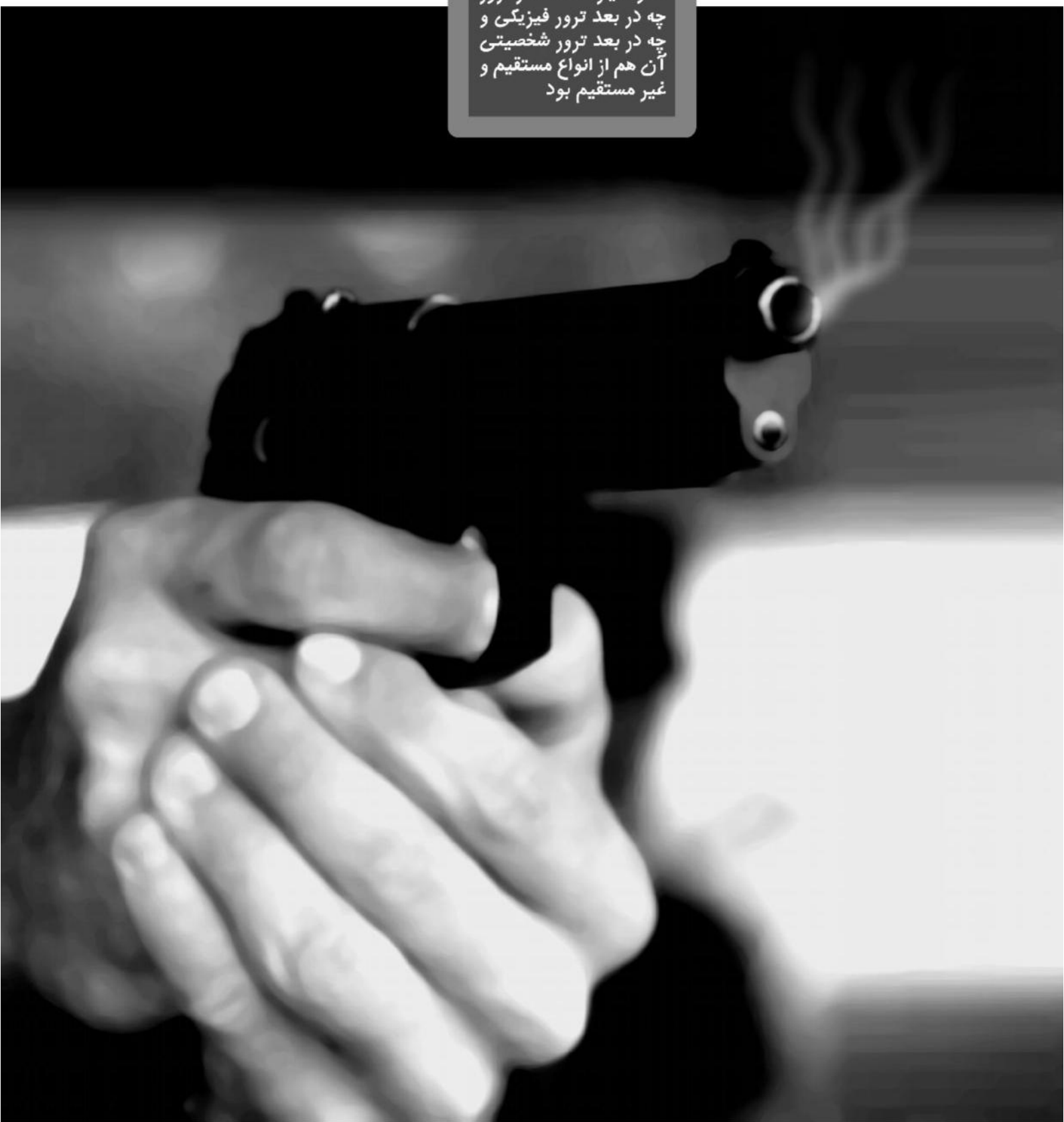
اگر برگ برگ کتابچه قطور تاریخ ۱ هزار ساله بشر، تورقی کوتاه شود، خواهیم دید که انسان‌های هزار چهره و فریبکار و منافقان چند رنگ، هیچ‌گاه زبانی که در آن برهان و استدلال دیده شود، نداشته‌اند و جز منطق ترور و خشونت و تخریب از آنان چیزی صادر نشده است. مقاله زیر سعی دارد تا شمه‌ای از مصداق‌های تاریخی و گذشته را با حوادث خشن کنونی تطبیق داده و هدف و چگونگی مشترک آنان را بنمایاند.

«هیچ یک از اهل خانه‌اش نمی‌دانست که پدر با چه حالی بر سر کار می‌رود. دیشب خواب دیده بود که پدر بزرگ مرحومش او را در بغل گرفته‌است. این را وقتی که صبحانه می‌خورد برای همسرش تعریف کرده بود. به مغازه‌اش که رسید دو چرخه‌اش را به کنار دیوار تکیه داد و کرکره مغازه‌اش را بالا فرستاد. عکس زیبای امام از پشت شیشه هویدا شد. در چهره‌اش لبخند موج می‌زد. هنوز پشت چرخ خیاطی نشسته بود که صدایی خشن توجهش را جلب کرد، صدایش می‌کرد. جوانی ۲۰ ساله بود که برایش آشنا بود. بارها در مسجد با او به صحبت نشسته بود. هنوز پاسخ او را نگفته بود که جوان ادامه داد: «به نام خدا و خلق شما به حکم سازمان به اعدام انقلابی محکوم شده‌اید. این سرانجام همکاری شما با امپریالیسم جهانی است!...» داشت به فریاد جوان گوش می‌داد. بارها از هم این جوان شنیده بود که روضه خوانی

حیات فعال سازمان‌های منافقین در کشور هر روز و هفته در جای‌جای کشورمان دیده می‌شود. تصویری که نشانگر منطق کور و زبان خشن منافقین و اعضاء گروهکی مخالف انقلاب بوده و هست و با هدف دور کردن مردم و توده‌های محروم از انقلاب، با ایجاد رعب و وحشت انجام می‌شود. اگر سیر شکل‌گیری این منطق و گویش خشونت‌بار در تاریخ بشریت بررسی شود، علل و عوامل بی‌شماری را برای آن

و تقلید از امام همکاری با آمریکاست و نصب عکس امام پشت شیشه مغازه‌اش را همکاری با امپریالیسم و ترویج کاپیتالیسم نامیده بود! مرد می‌خندید. از جنس همان لبخندهای امام بود. ناگهان انفجارباروت بود و چرخش گلوله‌ای سربی و داغ که سر و سینه او را شکافت و غرق در خون بر زمین افتاد...»
این صحنه دلخراش و جانکاه، تصویری بود که در آغاز انقلاب اسلامی و در دوران

◎ معاویه در بسیاری
از فراز و فرودهای حکومتی
خود نیازمند عنصر ترور
چه در بعد ترور فیزیکی و
چه در بعد ترور شخصیتی
آن هم از انواع مستقیم و
غیر مستقیم بود





منافقین و محاربین انقلاب اسلامی و مدارک و مهمات آنها که در خانه های تیمی توسط مردم کشف گردیده است

تثبیت شده به واسطه ترور و حذف فیزیکی و ایجاد رعب و وحشت برای خاموش کردن هرگونه مخالفت سیاسی، هیچ حکومتی در تاریخ چون حکومت بنی امیه به رهبری معاویه ابن ابی سفیان وجود نداشته است. معاویه در بسیاری از فراز و فرودهای حکومتی خود نیازمند عنصر ترور چه در بعد ترور فیزیکی و چه در بعد ترور شخصیتی آن هم از انواع مستقیم و غیر مستقیم بود. او حتی در ترور نافرجام سال ۳۰ هجری - که همزمان با ترور امیر المومنین (ع) توسط خوارج کوفی انجام گرفت - بیشترین بهره برداری را در جهت تحکیم حکومت خود نمود. حال آن که در تربیت و راه اندازی خوارج، او یکی از مهم ترین عناصر به شمار می رفت.

حذف فیزیکی و ترورها با شروع حکومت معاویه و پس از آن خلفای اموی و عباسی آنچنان گسترده و پیشرفته شد که نه تن از حضرات ائمه هدی (ع) - جز حضرت سید الشهداء که در سرزمین کربلا به شهادت رسیدند - به واسطه اجیر شدن منافقین، ترور و به شهادت رسیدند. اگر چه این ترورها به واسطه خوراندن سم و زهر آلود نمودن نوشیدنی ها و خوردنی ها بود اما از نظر نمی توان دور داشت، که هر یک از این شهادت هادر صورتی که افکار عمومی را علیه حکومت خلفا برنمی آشوباند، قطعاً به شکل خشن تری انجام می گرفت.

ترور و حذف فیزیکی یاران مؤثر و توانمند علمی - فکری اهل بیت (ع) نیز از امور مهمی بود که در دستور کار خلفا قرار داشت و هر از گاه شنیده ها و گفته ها نشان از آن بود که توطئه ها و نقشه های متعددی برای یاران و نزدیکان اهل بیت طراحی می شده است. در این میان می توان به شهادت حضرت امام حسن به واسطه زهر، شهادت محمد ابن ابوبکر در مصر و شهادت مالک اشتر نخعی به واسطه خوردن عسل زهر آلود به عنوان مهم ترین ترورهای دوران معاویه اشاره کرد که خود در آنها نقش اساسی داشت. در تاریخ صدر اسلام هیچ گروهی به اندازه خوارج کوفی - که بعدها شاخه ها و تیم های پرورش یافته آنان در سرتاسر دنیای اسلام پراکنده شد - دست به ترورهای خشن و وحشتناک نزده است.

نخستین ترورهای آنان که به کشته شدن یکی از سپاهیان کوفه و همسر بارداد و چنین در رحم او انجامید، موجی از خوف و وحشت و خشم و نفرت را در دنیای اسلام آن روز برانگیخت. بر هم این اساس علی (ع) با شدت و قاطعیت تمام به برخورد با

◎ در تاریخ صدر اسلام هیچ گروهی به اندازه خوارج کوفی - که بعدها شاخه ها و تیم های پرورش یافته آنان در سرتاسر دنیای اسلام پراکنده شد - دست به ترورهای خشن و وحشتناک نزده است

می توان برشمرد، اما آن چه که در صدر علت ها و مرحله نخست عوامل ترور و پدیده حذف فیزیکی می توان عنوان کرد، درماندگی و اماندگی منافقین از برخورد صریح و آشکار با جبهه حق و حقیقت است. آن گونه که منافقین به علت دور بودن از حقیقت و حق در تبیین و تنویر افکار عمومی و توجیه توده ها در می مانند و موفقیت و پیروزی خود را موقوف به حذف فیزیکی مخالفان و ترور موانع فکری می بینند. این پدیده نه تنها در گروهک ها و سازمان های منافق کاربری مهم دارد بلکه در حکومت ها و مدل های سیاسی چند چهره و منافق نیز به عنوان اصلی ترین کارکرد موفقیت و تثبیت به شمار می آید.

معاویه نخستین حامی تروریسم

در بین حکومت ها و مدل های سیاسی



برای رهایی برمی‌گزید؛ در کشیدن جام زهر و خودکشی به ظاهر انقلابی! فداییان اسماعیلیه به هیچ وجه مجاز به ازدواج دائم نبودند و در صورت انجام ازدواج و یا ایجاد محبت بین دو پسر و دختر، به سرعت از شاخه‌فدائیان اخراج می‌شدند. فداییی باید هرگونه تعلق را در خود از بین می‌برد و وابستگی به هر چیزی را در دل می‌میراند.

این شیوه تربیت نیرو و همراه ساختن انگیزه‌های بسیار قدرتمند ذهنی برای فدائیان، تحت عنوان «فدا شدن در راه تحقق حکومت موعود آخرالزمان» و «از بین بردن فاصله طبقاتی و برقراری عدل» از آنان انسان‌های بی‌رحم و عاطفه‌ای می‌ساخت که برای تحقق اهداف سازمانی و گروهی خود، حاضر به انجام هرگونه عملیات و فعالیت خرابکارانه‌ای بودند.

از گروه فدائیان حسن صباح و تروریست‌های اسماعیلیه و نقش ترور در تنبیت اهداف سازمانی که بگذریم، عنصر ترور در تنبیت حکومت‌های ایرانی نیز نقش آفرین بوده‌است. شاخص‌ترین ترورهای تاریخ پس از اسلام ایران که توسط حکومت‌ها هدایت و اجرا شد، می‌تواند فهرستی را در پیش رو قرار دهد که کتابی قطور را شکل می‌دهد.

از قتل سهیل بن فضل به دستور مأمون در حمام مرو تا قتل ناجوانمردانه رشید الدین

این نوع تفکر متحجرانه برخواست و به جنگ با آنان رفت که جز ده نفر از سپاه چهار هزار نفری آنان نجات نیافتند. این گروهک شوم در همان سال و پس از ترور و شهادت علی (ع) در سپاه امام حسن (ع) رخنه و ایشان را در هنگام اقامه نماز در نخيله، مورد ترور قرار دادند که حضرت از ناحیه پا آسیب شدیدی دیدند.

تورسیم در ایران

در تاریخ ایران با یک بررسی اجمالی می‌توان از گروهک تروریستی الموت یا فدائیان حسن صباح نام برد. آنان که در ۸۰۰ سال پیش و همزمان با دوره سلجوقیان به رهبری حسن صباح در قلعه الموت از توابع طالقان و در کوه‌های سرسبز متصل به کوه‌های البرز، پنهان شده بودند، با یک دیدگاه و تفکر برگرفته از دیدگاه خلفای فاطمی حاکم در مصر، با ترورهای کور و عملیات‌های خشن خود، آن چنان رعب و وحشتی را در سرتاسر دنیای آن‌روز ایجاد نمودند که پس از ۲۰۰ سال حیات سیاسی و گذشتن دوره فعالیت ۵ رهبر سیاسی اسماعیلیه در ایران، تنها هلاکوخان مغول باجنگ‌های فراوان، توانست قلعه‌ها و پادگان‌های آموزشی آنان را منهدم سازد. قلعه‌هایی که از سیحون و جیحون تا فرات و دجله و از آنجا تا نیل و از سوی دیگر تا گنگ و هامون پراکنده بودند. سرانجام سوزاندن تمامی کتابخانه‌ها و آثار مکتوب و مرقوم فدائیان اسماعیلیه و اعدام و شکنجه سران آنها، ترورها و عملیات‌های هولناک آنان را توانست خاموش سازد.

فدائیان حسن صباح یا جان برکفان اسماعیلیه در قلعه‌ها و پادگان‌های نظامی به شیوه‌ای تربیت می‌یافتند که علاوه بر آموزش فنون نظامی، آموزش‌های خاص فکری و اعتقادی را نیز فرا می‌گرفتند و به نوعی الینه و کانالیزه می‌شدند که تحت هیچ شرایطی اهداف سازمانی و چریکی خود را فراموش نمی‌کردند. پایبندی و اجرای این اهداف تا آنجا مهم بود که کوچک‌ترین خطا و بی‌توجهی به اهداف سازمانی منجر به عقوبت‌ها و شکنجه‌های بسیار سخت همچون بریده شدن اعضاء بدن، اخته شدن و... می‌انجامید. فدائیان اسماعیلیه یا تروریست‌های الموت پیش از انجام هر عملیات تروریستی، در زیر لباس و زردای خود دو چیز حمل می‌کردند، خنجری زهرآلود و شیشه‌ای از زهر، عملیات با خواندن حکم دادگاه غیابی و قرائت بیانیه‌ای کوتاه و با صدای بلند و حمله بردن سریع با خنجر به هدف مورد نظر، انجام می‌گرفت. در صورتی که عملیات با موفقیت انجام نمی‌شد و خوف دستگیری تروریست یا فدایی می‌رفت، او سلاح نهایی را

فضل الله به دستور حاکمان مغول گرفته تا قتل میرعماد قزوینی واضع خط نستعلیق توسط شاه عباس صفوی و قطع رگ‌های امیر کبیر در حمام به دستور ناصر الدین شاه قاجار، همه و همه نشان از آن دارد که عنصر شوم و پدیده هولناک ترور تا چه اندازه در تثبیت حکومت‌های منافقانه و هزار چهره و رنگ، نقش داشته و مؤثر است. این نقش در انقلاب مشروطه با ترور مشروطه خواهان و حذف فیزیکی تمامی مخالفان سلطه انگلیس و روس در ایران به



شهید بهشتی و شهید لاجوردی

◎ با پیروزی انقلاب سازمان منافقین با توجه به شناخت دقیقی که از فعالان و نیروهای مؤثر انقلاب چه در زندان و چه در عرصه مبارزه داشت، خط نفوذ را با جدیت و تلاش فراوان و سازمانی دنبال کرد

خوبی آشکار شد.

با این وصف و نگاه کوتاه و اجمالی به گذشته از صدر اسلام تاکنون در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی، این حقیقت تلخ و جان‌شکار آشکار می‌شود که انسان‌های بی‌منطق و فریبکار هیچ گاه با برهان و استدلال قوی و محکم و زبان و گویش عقل، اندیشه و تفکر خود را پیش نمی‌برند بلکه با ترور و حذف فیزیکی، آن هم با مقدمه سازی و فراهم آوردن زمینه‌هایی همچون واژه سازی، جریان سازی، جنگ روانی، ترور شخصیت و تخریب افراد، حادثه سازی، خودزنی، تبلیغات منفی و شایعه سازی - که همگی ابزار و نرم‌افزار هم عرض با ترور می‌باشند - در پی تحکیم پایه‌های خود برمی‌آیند.

انقلاب اسلامی و تروریسم

شاید در هیچ برهه‌ای از تاریخ چند هزار ساله ایران زمین، حجم عظیم و گسترده‌ای از ترور و حذف فیزیکی را - آنچنان که در سال‌های پیشین و پسین پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد - به خود ندیده باشد که در قرن چهاردهم هجری شاهد آن بود.

گروه‌های سیاسی و احزاب مخالف با رژیم پهلوی که عموماً از سه گروه اسلام خواهان، توده‌ای‌های کمونیست و ملی‌گراهای لیبرالیست منشعب شده بودند، در حقیقت سرمنشأ عمده‌ترین تحولات و حوادث تاریخ صد ساله اخیر می‌باشند.

اسلام خواهان که همواره موضع ثابت و استواری در برخورد با حوادث سیاسی داشتند، در هیچ مقطعی حاضر به انجام ترورهای کور و حذف فیزیکی به صورت سازمان یافته و آن صورت که دیگر گروه‌های سیاسی انجام می‌دادند، نشدند اگر چه برخی از اسلام خواهان در مقطعی از تاریخ بر این شیوه گام نهادند، اما با واکنش سرد عالمان دینی و عدم حمایت مراجع از این شیوه، به سرعت به فراموشی سپرده شد. شاید بارها در تاریخ انقلاب این نکته اشاره و تأکید شده باشد که حضرت امام (ره) در هیچ مقطعی از مقاطع انقلاب، نبرد و جنگ مسنحانه و ترور را تأیید نکردند و با مشی گروه‌های چپ و راست در این زمینه با صراحت مخالفت نمودند. دکترین امام در انقلاب اسلامی، مبتنی بر هدایت توده‌ها و روشن‌گری اقشار جامعه بود. ایشان بر این باور بودند که باید مردم را به این باور و اعتقاد رساند که اسلام هدایت کننده و نجات دهنده آنهاست. آنگاه توده و ملت خود به پامی خیزند و بساط ظلم را برمی‌چینند.

این دکترین و اعتقاد به اسلام و جهاد و رزم فرهنگی - فکری، در میان گروه‌های سیاسی شاخص غیر اسلامی و شاخه‌های اقماری آنان هیچ جایگاهی نداشت. با گذشت زمان، دو گروه جبهه ملی و حزب توده در دهه ۳۰، با دو واقعه کودتای ۲۸ مرداد و اعدام جمعی از سران کمونیست‌ها در ارتش، به ائتلافی عملیاتی رسیدند و مشی یگانه و واحدی برگزیدند. نهضت آزادی با نقاب جدید بر چهره کهن سسال جبهه ملی، پا به عرصه گذاشت. فرزندان فکری پر جوش و خروش این ائتلاف در دهه ۴۰ به تأسیس سازمان مجاهدین خلق ایران اقدام کردند و در طول ۱۰ سال فعالیت سیاسی، از تمامی تفکرات و عقاید اسلامی رویگردان شدند. آنان در تمامی ترورها و عملیات‌های خرابکارانه چه در زندان و چه در بیرون زندان، همان شیوه‌ای را برگزیدند که دیگر منافقان از صدر اسلام تا فدائیان اسماعیلیه و از آن پس تاکنون بر آن شیوه بودند.

سازمان، ترورهای کور و ایجاد رعب و وحشت، را بهترین گزینه برای مبارزه با طاغوت برگزیده بود و در انتخاب این شیوه هیچ تردیدی نداشت، تا آنجا که حتی برای تصفیه‌های درون سازمانی خود چه، در جهش‌های فکری و انقلابات ایدئولوژیکی سازمان در دهه ۵۰ و بازسازی فکری اعضا و چه در فرمان بردار نمودن متمرذین، از این شیوه یاری می‌جست.

منافقین هرگونه مانع و سد را با عنصر ترور و حذف فیزیکی، در کمترین زمان، از میان برمی‌داشتند. مفقود و ناپدید شدن و سپس پیدا شدن جنازه‌های تکه تکه و شکنجه شده بسیاری از اعضای سازمان مجاهدین خلق در پیش از انقلاب شیوه‌ای بود که برای نیروهای بریده از سازمان و آگاه شدگان از شیوه سیاه و دیکتاتور مآبانه آنان، انتخاب می‌شد. در حقیقت سازمان با اجرای این شیوه در صدد «حذف مخالفان سازمانی» برمی‌آیند.

با پیروزی انقلاب، سازمان منافقین با توجه به شناخت دقیقی که از فعالان و نیروهای مؤثر انقلاب چه در زندان و چه در عرصه مبارزه داشت، خط نفوذ را با جدیت و تلاش فراوان و سازمانی دنبال کرد و در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب که دولت موقت در دستان پدران معنوی آنان، یعنی سران نهضت آزادی بود، نیروهای چند جانبه و نفوذی خود را در مهم‌ترین مراکز و نهادهای حساس مستقر نمود. بهره‌برداری از این خط نفوذ که تاکنون ادامه داشته و دارد رمز بقاء سازمان در همه سال‌های ربع قرن گذشته از پیروزی انقلاب است. اگر چه خط نفوذ با هدف بلند مدت تغییر نظام و گرفتن

سنگان انقلاب در آینده انجام گرفت، اما شاید با قطع و یقین اذعان کرد که هیچ عاملی به اندازه خط نفوذ، در ترور و حذف فیزیکی نیروهای انقلابی در ۵ ساله اول پیروزی انقلاب، سازمان مجاهدین خلق را یاری نرساند. خط نفوذ که توسط سازمان‌های متفق - یعنی سازمان مجاهدین خلق و کلیه شاخه‌های اقماری - انجام گرفته بود، توانست با نفوذ دادن نیروهای مؤثر و چند جانبه و ظاهر الصلاح در حساس‌ترین مراکز نفوذ ورسوخ کرده و ابتکار عمل را برای هرگونه عملیات تروریستی به دست گیرد. این خط نفوذ نه تنها در سازمان‌های وابسته به نهضت آزادی و چپ‌انجام گرفت بلکه گروه‌های تروریستی هم چون گروهک منحرف سیدمهدی هاشمی در حوزه نیز به فکر خط نفوذ و تسلط بر دفتر شیخ حسینعلی منتظری افتاد. گروهکی که با داشتن تمام مشخصات گروه‌های متفق دیگر، از هیچ جنایت و تروری ابا نداشت؛ ترورهایی هولناک و وحشت آفرین. انفجار حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رسیدن ۷۲ تن از یاران امام و به ویژه مالک اشتر انقلاب یعنی شهید مظلوم آیت الله بهشتی و همچنین انفجار دفتر نخست وزیری و شهادت شهیدان رجایی و باهنر و صدها ترور دیگر، هر کدام ثمره شوم خط نفوذ منافقین بود. خط نفوذی که حتی عوامل بمب‌گذار و تروریست خود را فراری می‌داد و جنازه‌های سوخته را به نام او در کنار شهیدان تشییع می‌کرد.^۱ این ترورها فقط در سطح اولیه نظام و قشر خواص انجام نمی‌گرفت، بلکه از کودک چند ماهه تا پیران جامعه، از تیغ جرار و گلوله‌های زهر آگین منافقین در امان نبودند.

ترورها و حذف فیزیکی در حقیقت ضرب شستی بود که منافقین می‌خواستند، آن را به یاران امام و مدافعان انقلاب و به ویژه اقلیاجتماع نشان دهند. اقلیاجتماع محروم و پابرنه‌ای که بزرگ مردترین مرد تاریخ یعنی روح خدا، در سال‌های پایانی عمر خود تمامی هدف نظام و انقلاب را دفاع از آنان دانست. دفاع از پابرنه‌گانی که منافقین در سر سفره افطار، سرهای آنان را در مقابل چشم فرزندانشان گوش تا گوش بریدند، ولی از آنان جز فریاد برای اسلام برخواست.^۲

منافقین در سال‌های کنونی همچنان بر شیوه و مرام ناجوانمردانه خود پای می‌فشارند و هنوز که هنوز است در فضای دگماتیسمی حاکم بر سازمان به سر می‌برند، در فضایی که هوشی مینه و مائو و چگوارا را برتر از پیامبر خدا و اهل بیت برمی‌شمردند و برای تحقق آرمان‌های پوشالی‌شان هنوز شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند و تاکتیک مقدم بر تکلیف است» را سر می‌دهند.

در سال‌های پیشین دو ترور مهم آنان به شهادت رساندن شهید اسد الله لاجوردی و شهید امیر صیاد شیرازی بود که به انتقام اعدام‌های منافقین در زندان‌ها و انهدام کامل سازمان منافقین در عملیات مرصاد، انجام گرفت. اما آنچه که نباید از نظر دور داشت وجود عناصر خط نفوذ در بدنه حاکمیت نظام است که هر روز به شکلی، از پس حادثه‌ها و توطئه‌ها بیرون می‌جهد.

اگر به محو و نابودی شعارهای انقلابی و آرمان‌های دینی و تجهیز و تسلیح فرهنگی عناصر ضد اسلام در دوران سازندگی و همچنین عملیاتی شدن کلیه فعالیت‌های فرهنگی و هنری و زنده شدن شعارهای آرمان‌گرایانه منافقین، در قالب اصلاح‌طلبی و در انداختن طرح نو برای به فراموشی سپردن ارزش‌های انقلاب در دوران توسعه سیاسی و حاکمیت منحوس دوم خرداد نگاهی کوتاه شود، به خوبی تاثیر و کار آمدی خط نفوذ در حاکمیت رامی‌توان مشاهده کرد. خط پنهان و نامرئی و جریان هزار لایه و خفته‌ای

که ضدانقلاب و طاغوتیان را به نام جذب سرمایه‌ها به کشور باز می‌گرداند، سکه توسعه را به نام غرب ضربه می‌کند، بیابنه‌های علیه انقلاب را می‌نگارد، پرچم اصلاح‌طلبی را افراشته می‌سازد، جریان نواندیش دینی، تساهل و تسامح و پلورالیسم را به حرکت می‌آورد، ۱۸ تیر را می‌آفریند؛ قتل‌های زنجیره‌ای را طراحی می‌نماید، بمب گذاری‌های ساختگی و منسوب به این و آن را برنامه‌ریزی می‌کند، فیلم‌ها و اسناد محرمانه امنیتی و بازجویی‌ها و محاکمات قضایی را در سطح گسترده‌ای توزیع می‌کند، سر مقاله‌ها و یادداشت‌های روزنامه‌ها را می‌نویسد، گروه‌ها و حزب‌های ضد انقلاب و انقلابی بیرون و درون را بر سر یک نامزد انتخاباتی به اجماع و اتفاق می‌رساند و هزاران هزار نیرنگ و توطئه‌ای که از چشم‌های بصیر و دل‌های بیدار پنهان نمی‌ماند.

خط نفوذ یافته منافقین همچنان باقی هستند و در انتظار فرصتی مناسب، تا دوباره اسلحه‌ها را بیرون کنند و با تفکر راست و غربی و به نام مردم‌سالاری و قانون، مردم محروم حامی انقلاب را نشانه روند، اسلحه‌هایی که روزگاری با تفکر چپ و شرقی به نام خلق و خدا، سینه مدافعان انقلاب را می‌دریدند.

اگر چه ممکن است اصلاح‌طلبان امروز و منافقان دیروز در گوشه و کنار خزیده و خفته باشند و به ظاهر هیچ خطری از آنان متوجه انقلاب و اسلام و فرزندان نظام نباشد اما سخن یکی از سران اصلاح‌طلب را نباید فراموش کرد «اصلاح‌طلبی برای موفقیت و پیروزی، خون می‌خواهد»

ترورهای شخصیتی نظریه‌پردازان و اندیشمندان اسلام ناب، در حوزه و دانشگاه که در دهه ۷۰ در شکل‌ها و قالب‌های مختلف انجام گرفت، مقدمه‌ای است که در دهه ۸۰ بهترین فرصت‌ها را برای شروع مجدد ترورهای کور و حذف فیزیکی به منافقین خواهد داد. نباید فراموش کرد که منافقین در صورت از دست دادن جایگاه‌ها و موقعیت‌های خود - آنچنان که در آغاز دهه ۶۰ نشان دادند - برای بقاء حیات خود، دست به هر جنایتی خواهند زد.

ذکر این خاطره کوتاه از حجت الاسلام و المسلمین حسینیان که از شهید اسد الله لاجوردی نقل نموده، اگرچه ممکن است تلخ و سخت باشد، اما عبرت آموزی از آن شیرین است. شهید بزرگوار چنین گفته بود که: «بهبزاد نبوی عضو و یکی از سران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی -

و یکی از مدعیان اصلاح‌طلبی - پس از واقعه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و فرار منافقین به همراه بنی‌صدر، می‌گفت: «مسعود رجوی اشتباه کرد که اینگونه عمل کرد. اگر در زیر عباي روحانیت خود را پنهان می‌کرد، می‌توانست به همه خواسته‌های خود برسد!» به راستی بر اینان چه می‌توان نام نهاد؟ قضاوت با شما!

پاورقی‌ها

۱. اشاره به تشییع جنازه دروغین کشمیری، عامل بمب‌گذاری دفتر نخست وزیر بود.
۲. اشاره به پیام حضرت امام در منشور روحانیت.



بهبزاد نبوی از سران سازمان مجاهدین